خبر

امکانات هنری در تهران متمرکز است

محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی کشور در سفر یکروزه خود به استان قم با اشاره به تاریخ شهر قم و وجود پربرکت علما و نخبگان دینی گفت: قم می‌تواند به غنای سینمای دینی و معناگرا در کشور کمک کند.

خزاعی با بیان این‌که سینما در قم جهش‌های قابل توجه داشته است، افزود: از جمله تاثیرات این‌گونه سفر زمینه‌سازی برای فضای تعاملات و همکاری در حوزه تولید فیلم، تقویت مرکز سینمای جوان، حمایت از سینمای مستند و پویانمایی و تشویق ساخت فیلم‌های سینمایی درباره زندگی علما و مشاهیر با مشارکت و توسط منابع و دستگاه‌های اجرایی استان‌ها است.

وی عنوان کرد: متاسفانه سال‌هاست امکانات در حوزه سینما در تهران متمرکز بوده و ما سعی کرده‌ایم با بازنگری به حوزه استان‌ها این رویه و فضا را متحول کنیم. فقدان تولید، کمبود زیرساخت و فقدان زیرساخت آموزشی از مهم‌ترین چالش‌های استان‌ها در عرصه سینماست و ضروری است ضمن اهتمام به فضاهای تجاری و مال‌سازی و توسعه عمران شهری به توسعه فضای فرهنگی و سالن‌های سینما نیز توجه جدی‌تری شود و از رویکردهای سازمان سینمایی در این دوره تلاش برای توجه به حوزه‌های مختلف اعم از حمایت از تولید و احیای زیرساخت است.

«جام جم» با علی رهبری

لقه رفقا گرفتار شده‌اند

افراد، رهبر ارکستر نیستند و کار ارکسترال نمی‌کنند. شورای موسیقی با ارکستر ملی موافق نبود در حالی که برخی از اعضای آن نوازنده سازهای سنتی هستند، آقای گنجی کمانچه می‌زند یا مثلا هوشنگ ظریف تار می‌نوازد یا آقای نوربخش خواننده سنتی است.

فکر می‌کنید دلیل این‌که اعضای شورا از ارکستر ملی با سازهای ملی استقبال نکردند، چه بود؟

چون خودشان رهبری ارکستر نمی‌دانند؛ نمی‌توانستیم آنها را وارد ارکستر کنیم و برایشان منافع شخصی نداشت. آقای پورقناد زحمت کشیده و رفته‌بودند سراغ برخی هنرمندان برای همکاری با ارکستر ملی؛ آقای اسماعیل تهرانی، نوازنده سنتور در رشته رهبری ارکستر هم تحصیل کرده یا آقای متبسم قطعه خودش را آورده‌بود که ارکستر ملی اجرا کند ولی از این افراد نمی‌توانستیم استفاده کنیم. دوباره رسیدیم به همان گروه رفقا که کاری کردند تا بنیاد رودکی مخالفت کند و بگوید برای این ارکستر بودجه ندارد. طفلکی نوازنده‌های ارکستر که یکی دو ماه با جان و دل کار کردند.

بنابراین الان ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک در عمل یکی هستند؟

بله و نمی‌دانم چرا کسی نمی‌فهمد. هفت سال پیش وقتی ایران بودم باعث شدم مرحوم مرادخانی متوجه شود ارکستر ملی، ارکستر اشتباهی است چون ارکستر ملی همان ارکستر «گل‌ها» است که ما از بچگی از طریق رادیو می‌شناختیم. این ارکستر را هزاران نفر روزهای جمعه گوش می‌کردند چون آقای بنان و خانم عهدیه و دیگران همراه با ارکستر می‌خواندند و خواننده‌هایی داشت که آقای تجدیدی آنها را کشف می‌کرد. در واقع یک ارکستر پاپیولار (مردم‌پسند) و برای سرگرمی بود نه یک تشکیلات فرهنگی برای ارتقای فرهنگ جامعه. این ارکستر باید در رادیو می‌ماند یا به تلویزیون می‌رفت اما حالا آن را گذاشته‌اند در وزارت فرهنگ و ارشاد که ۷۰۰ نفر در تالار وحدت بنشینند و کارشان را تماشا کنند. اول این‌که ظلم بزرگی است در حق تماشاگران و نوازندگان ارکستر و دوم این‌که بنیاد رودکی، بنیاد شادمانی نیست که برای تفریح مردم ارکستر داشته‌باشد. در حال حاضر ارکستر ملی ما همان ارکستر سمفونیک است فقط کمی ضعیف!

البته صداوسیما ارکستر خودش را دارد.

صداوسیما می‌تواند ارکستر خودش را داشته‌باشد، قشنگ بزنند و برنامه‌های جذاب اجرا کنند و مردم هم لذت ببرند اما نکته اینجاست که ارکستر ملی نداریم. ارکستر ملی ما همان ارکستر سمفونیک است با قطعات ضعیف‌تر، رهبران سطح پایین‌تر و بعضی اوقات چند ساز ایران مثل تنبک. آقای مرادخانی متوجه این ضرورت شد و از من خواست ارکستر ملی را درست کنم.

و شما ارکستر ملی را با ارکستر سمفونیک ادغام کردید.

آقای مرادخانی این را طفلکی متوجه شد خدا بیامرز و گفت: رهبری جان برو و درستش کن. گفتم باشد، ما یک ارکستر درست می‌کنیم و اسمش را می‌گذاریم ارکستر سمفونیک ملی ایران. ۲۱ روز بعد اجرا داشتیم و در اردیبهشت ۹۴ ارکستر ملی منحل شد. آقای فخرالدینی خیلی ناراحت شده‌بود، برای این‌که ارکستر ملی را ایشان راه انداخته‌بود. با وجود این‌که ایشان رهبر ارکستر نبود، ولی بعد از انقلاب سعی کرد این ارکستر را با همان سبک رادیو در وزارت ارشاد راه بیندازد و با بودجه‌ای کار کنند. بعد از انحلال ارکستر ملی، آقای فخرالدینی رفت دفتر رئیس جمهور و نمی‌دانم با آقای روحانی چه گفتند که در نهایت آقای مرادخانی زیر فشار قرار گرفت و گفت دوباره برگردیم به هر دو ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک تهران. یک ماه قبل از این‌که من ایران را ترک کنم، یعنی فروردین ۹۵، ایشان محرمانه به من گفتند دوباره از اول فروردین ارکستر ملی منحل خواهد شد، برای این‌که واقعا من قبول دارم که این ارکستر همان ارکستر سمفونیک است ما هم برای ارکستر سمفونیک به اندازه کافی حقوق نداریم اما متاسفانه همه چیز به‌هم خورد چون از من خواستند یک نوازنده کمانچه یک خواننده سنتی و یک ترانه‌سرا بشوند شورای ارکستر سمفونیک.

ارکستر سمفونیک ملی در مجموع چقدر عمر کرد؟

دو ماه تمام تمرین کردیم. یک کنسرت بزرگ عالی درست شده‌بود که بهترین نوازنده‌ها را دور هم جمع کرده‌بودیم. یکی از افتخارات بزرگ زندگی من بود که بالاخره ما یک ارکستر خوب سازهای ملی داریم. چینی‌ها دارند، هندی‌ها دارند، کره‌ای‌ها و خیلی از کشورها دارند ولی ما نداریم.

دستاوردهای بین‌المللی موسیقی ما همیشه منوط به عملکرد افراد بوده و نه دستاوردهای ارکستر ملی یا ارکستر سمفونیک. مثلا آقای کلهر یا دیگر نوازندگان و آهنگسازان ما ممکن است به تنهایی جایزه‌ای کسب کرده‌باشند اما ارکستر ملی ایران یا ارکستر سمفونیک دستاورد قابل اعتنایی در عرصه بین‌المللی نداشته‌است. شما دلیلش را چه می‌دانید؟

دستاوردهایی داشته اما نه خیلی، برای این‌که همیشه بد و افتضاح بوده. ارکستری که من راه انداختم، بعد از دو ماه که شروع به کارکرد، یعنی در سال ۹۴، از طرف یکی از بزرگ‌ترین مدیران هنری اروپا دعوت به اجرا شد؛ آقای وو، از جمله هنرمندان سرشناس جهان است که ارکستر فیلامونیک وین را مدیریت می‌کند. ایشان سرزده به تهران آمد و گفت من وقتی جوان بودم، شما در برلین رهبری می‌کردید، من شما را می‌شناسم شنیدم اینجا رهبر شدید، آمدم ارکستر شما را گوش کنم. بعد از شنیدن اجرای کنسرت، ارکستر را دعوت کردند به چین و نیز یک دعوتنامه دادند که فستیوال بروکنر که یکی از بزرگ‌ترین فستیوال‌های اتریش است با ارکستر ما افتتاح شود. کمپانی ناکسوس هم اعلام کرد با این ارکستر، آثار آهنگسازان ایرانی را ضبط خواهیم کرد. فورا من شروع کردم به ضبط سی‌دی برای آهنگسازان ایرانی. فهرست آهنگسازان را تهیه کردیم که بیش از ۱۵۰ نفر بودند. قرعه‌کشی را جلوی ارکستر و در حضور رسانه‌ها شروع کردیم. به چنان دست یافتم که بی‌نظیر بود ولی متاسفانه بنیاد رودکی زیر سلطه بعضی از افراد خانه موسیقی دوام نیاورد و نتوانست از ما حمایت کند. من ایران نبودم و قرار بود در چین به ارکستر ملحق شوم و آن را رهبری کنم اما همان ارکستر سمفونیک را با یک رهبر دیگر به چین فرستادند و آن‌قدر بد شد که آقای وو تمام قرارهایی که با من گذاشته‌بودند را به هم زدند و یک ایمیل بسیار تند به من نوشتند که چرا به چین نرفتم. باورش نمی‌شد که من می‌خواستم بروم، ولی بنیاد رودکی یک نفر دیگر را فرستاده‌بود.

معتقدید در زمینه حضورهای موفق بین‌المللی نیز همان گروه شورای عالی خانه موسیقی مقصر است؟

متاسفانه همین‌طور است اما می‌دانم درست می‌شود. مثال می‌زنم وقتی من ایران را ترک کردم، آقای علی جنتی که خیلی بامحبت بود، به من تلفن کرد که برگرد صحبت می‌کنیم، مشکل شما چیست و چرا رفتی. من خیلی به ایشان احترام گذاشتم و هنوز هم می‌گذارم. ایشان خیلی مرد فهمیده‌ای بودند. گفتم مشکل من این است که مثل همه جای دنیا، در ایران هم به من قول داده‌بودند اختیار تام خواهم داشت. الان من اینجا نمی‌توانم با اختیار تام کار کنم و این اواخر شروع کرده‌اند به اذیت کردن. ایشان از آقای مرادخانی پرسید ماجرا چیست و آقای مرادخانی گفت استاد رهبری با دوستان کنار نمی‌آید. پرسید دوستان چه کسانی هستند، گفت نوربخش و گنجه‌ای و سدید و... آقای وزیر به ایشان دستور داد، بسپرد دوستان با من کاری نداشته‌باشند، ولی با وجود این حرف‌ها وقتی برگشتم، متاسفانه آن افراد باز در موضع خودشان بودند. رسانه‌های خارجی از آقای جنتی پرسیدند بعد از رفتن استاد رهبری چه می‌کنید که ایشان گفت ما بالاخره ناچاریم از رهبران مختلفی دعوت کنیم. آن زمان بود که آقای نصیر حیدریان و شهداد روحانی و بردیا کیارش گفته‌بودند نگران نباشید. ما سه نفر، ارکستر را درست می‌کنیم و الان هفت سال از آن زمان می‌گذرد و هیچ رشدی اتفاق نیفتاده‌است. باز هم تکرار می‌کنم به عقیده من جوان‌ها اتفاقات مهمی را در موسیقی کشورمان رقم خواهند زد.

آقای رهبری شما که در کشورهای مختلفی کار کرده و می‌کنید و موفقیت‌های زیادی داشته‌اید چرا همیشه نگاه‌تان به ایران بوده و مسائل موسیقی ایران این‌قدر برایتان مهم است که درباره همه اتفاقاتش اظهارنظر می‌کنید؟

من ایرانی‌ام. وقتی راجع به ایران صحبت می‌کنم موی بدنم تنم می‌شود. همیشه و تا همین لحظه یکی از خوش‌شانس‌ترین انسان‌های دنیا بوده‌ام و نیازی به کسی نداشتم. در ۲۲ سالگی دستیار آهنگسازی آکادمی وین بودم. در ۲۵ سالگی به دعوت وزیر وقت به ایران آمدم و رئیس دو کنسرواتوار تهران شدم، آن هم در شرایطی که پایور، حنانه، سنجری، دهلوی، پورتراب و تمام استادان بزرگی که شما می‌شناسید، کارمندان این کنسرواتوار بودند. بنابراین معنی‌اش این است که نه از نظر مالی نیازی داشتم و نه از نظر مقام و جایگاه.

الان بهترین جای دنیا هستم و با بهترین رهبر دنیا همکاری دارم و با بهترین ارکستر دنیا تمرین و اجرا داشتم. کنسرت افتتاحیه فصل هنری استانبول را رهبری می‌کنم و اگر وقت می‌گذارم و درباره ایران حرف می‌زنم فقط نتیجه عشق به ایران است و بس. هر شهری در دنیا که رفتم، همیشه صحبت از ایران بوده. همیشه در مصاحبه‌هایم از ایران صحبت کردم، ولی متاسفانه اهل رفیق‌بازی نیستم.

تصور کنید وزیر هستید و جمعی از معروف‌ترین و قدیمی‌ترین آدم‌های موسیقی وارد اتاق شما شوند و مشکلی را مطرح کنند. طبیعی است که حرف‌شان را می‌پذیرید!

به رئیس جمهورها و مسئولان کشور نامه می‌نویسید و مسائلی را گوشزد می‌کنید؟

فقط به این دلیل نامه می‌نویسم که اوضاع درست شود. من که اپوزیسیون سیاسی نیستم و در هیچ گروهی فعالیت ندارم، ولی معتقدم باید به وضعیت موسیقی کشور رسیدگی شود. الان وزیر فرهنگ و ارشاد آقای اسماعیلی است. بیشتر از یک سال پیش از ایشان خبری خواندم که درباره مشکلات موزیسین‌ها صحبت می‌کردند. گفتم خدا را شکر، بالاخره بعد از این همه سال، کسی از داخل دولت آمد و از مشکلات حرف زد اما وقتی کارش را به عنوان وزیر شروع کرد، رابطه‌اش با شورای موسیقی فرقی با وزرای دیگر نداشت.

یعنی معتقدید وزرای ما با اعضای شورا رودربایستی دارند یا مقهور آنها می‌شوند؟

نه، اصلا رودربایستی نیست. تصور کنید وزیر در اتاقش نشسته و یکباره ۱۰ نفر وارد اتاق می‌شوند که یکی آقای دکتر فرهت هستند، دیگری آقای لوریس چکناواریان، آقای دکتر محمد سریر، جناب آقای گنجه‌ای، آقای نوربخش خواننده بزرگ ایران و ... طفلکی چه کار کند؟ اصلا نمی‌داند چه باید بکند. به عبارتی من نمی‌خواهم بگویم وزیر مقصر است. اگر چنین شورایی در فوتبال ایران بود، ایران از افغانستان هم می‌باخت چون با وجود آنها سطح موسیقی کشور بالا نمی‌رود.

چند بار درباره راهکارش پرسیدم. اجازه بدهید صریح بپرسم آیا معتقدید شورای عالی خانه موسیقی باید منحل شود؟

صددرصد. باید شورای نظارت باشد. مجسم کنید الان آقای گرگیف، مدیر هنری ۴۰۰ نوازنده و سه اپراهاوس یا خانه اپراست، به اضافه پنج‌شش تا کنسرت‌هاوس. چون گرگیف نفر دوم ندارد. من به دعوت او در سالنی کار کردم که چایکوفسکی کار کرده‌بود، رخمانینوف اینجا بوده، کرساکوف در این سالن نواخته، اسکاتوویچ قطعاتش را اینجا زده و حالا تمام اختیارات و مسئولیت اینجا را به یک نفر داده‌اند. آقای جنتی تلاشش را کرد که درمورد ارکستر اختیارات تام به من بدهد اما آقای مرادخانی نتوانست این کار را بکند، چون شورای موسیقی نمی‌خواست و شورای موسیقی آقای مرادخانی را معاون کرده‌بود و آقای مرادخانی شورا را آورده‌بود. خیلی ساده به زبان فارسی بگویم آنها بدون اجازه همدیگر کاری نمی‌کردند.

مکث

به فرانسوی‌ها چه ربطی دارد

علی رهبری به حسین علیزاده نامه نوشته‌بود و به او توصیه کرده بود از گرفتن نشان شوالیه کشور فرانسه پرهیز کند. رهبری درباره نوشتن این نامه و نگاهش به نشان شوالیه گفت: علیزاده از بچه‌های هنرستان خودم است، یعنی وقتی ۱۸ سالم بود، علیزاده ۱۵ سالش بود و با خواهر من در یک کلاس بودند. علیزاده پسری بود که در هنرستان و در راهروها تمرین می‌کرد و می‌نواخت. با این پیش‌زمینه، یکدفعه خواندم که می‌خواهند هفته آینده به آقای علیزاده نشان شوالیه بدهند. خیلی به من برخورد، به خاطر این‌که شوالیه ممکن است مدالی باشد که برای خیلی‌ها ارزش داشته‌باشد، ولی حسین علیزاده یک اسم خیلی بزرگ است. برایش یک نامه سرگشاده نوشتم که دوست عزیز، حتی استاد هم برای تو کم است، اسم تو این‌قدر بزرگ و بالاست که من فکر می‌کنم این نشان واقعا به درد تو نمی‌خورد و خوشبختانه ایشان هم دو سه روز بعد رسما گرفتن این نشان را رد کرد. البته من به کسان دیگری که این نشان را دارند، انتقاد نمی‌کنم ولی در مورد علیزاده که خیلی خوب او را می‌شناسم و واقعا هم دوستش دارم، نشان شوالیه توهین به او بود. برای این‌که به فرانسوی‌ها چه ربطی دارد که به هنرمندان ما نشان شوالیه بدهند. وقتی آدم به کسی مدال می‌دهد، باید دلیلی داشته‌باشد، مگر این‌که بخواهد خودش را لوس کند.

نکته

بودجه موسیقی هدر رفته است

من ۳۰ سال تمام به ایران نیامده‌بودم، اصلا نمی‌دانستم دولت برای ارکستر بودجه در نظر گرفته‌است. وقتی آمدم، شاخ درآوردم. در تمام مدت بعد از انقلاب بودجه را داده‌اند و پول را خرج کرده‌اند. می‌گویند یک نفر گفته موسیقی حرام است، ولی هیچ وقت مجلس به این دلیل جلوی بودجه موسیقی را نگرفته‌است. یعنی در تمام این سال‌ها برای موسیقی خرج شده، ولی به راه نادرست.

من چند سال پیش نامه‌ای نوشتم که بنیاد رودکی به یک آهنگساز ایرانی بیش از ۴۰-۳۰ هزار یورو داده که قطعه‌ای را در خارج از ایران احتمالا در لندن ضبط کند. نوشتم مگر همزمان شما حقوق نوازنده‌های ارکستر سمفونیک را پرداخت نکرده‌اید؟ این روش‌هایی است برای حمایت افراد در بدنه موسیقی، برای این‌که یکی مدیرعامل شود و بقیه در کنارش استفاده ببرند.

این‌طوری که نمی‌شود کار هنری کرد، با این شیوه نمی‌شود جراحی کرد. باید نظم و دیسیپلین را جایگزین این گونه رفتارها کرد که متاسفانه در فرهنگ ما دیده نمی‌شود. عده‌ای گفتند وقتی آقای رهبری به ایران آمد، یکی از بهترین نوازنده‌های ارکستر را اخراج کرد. گفتم این شخص را دوست داشتم، پدربزرگش را هم دوست داشتم، پدرش را دوست داشتم، خودش درجه یک است ولی سه بار دیر به ارکستر رسید؛ بنابراین اجازه ندارد کار کند، برای این‌که ۸۵ نفر دیگر آمدند و نشستند و منتظر ماندند. قربان شما، چاکرتیم، عیبی ندارد، حالا چون شمایید و امثال این تعارف‌ها راه به جایی نمی‌برد و با این شیوه‌ها نمی‌شود کارهای درست و اساسی انجام داد. وقتی به چین رفته‌بودم، دیدم چه سالن تمیزی در پکن دارند.

به ایران که برگشتم، قرار بود چینی‌ها بیایند. مدیر وقت بنیاد رودکی و آقای مرادخانی را زیر فشار گذاشتم که باید چند کارگر در اختیار من که رهبر ارکستر هستم قرار بدهید تا طی دو هفته تمام حیاط و اتاق‌ها و توالت‌ها شسته و تمیز شود. من شبانه‌روز در کنار کارگرها ماندم و حتی خودمان رفتیم از بازار سطل‌های زباله خریدیم و آوردیم چون سطل‌های قبلی مایه آبروریزی بود. کاغذهای دیواری اتاق‌ها را عوض کردیم، توالت‌ها را درست کردیم و وقتی نماینده ارکستر پکن آمد که ببیند اینجا چطور است، حیرت کرد.

این ماجرا را تعریف کردم که بگویم نتیجه این همه زحمت این بود که در مصاحبه‌ها گفتند استاد رهبری در کارهای غیرهنری هم دخالت می‌کند. این حرف را کسانی می‌زدند که پنج بار در روز وضو می‌گیرند که تمیز باشند اما تمام راهروها کثیف بود، تمام درها کثیف بود، توالت‌ها شکسته بود و حتی درخت‌های مرده و خشک از سال‌های دور همین‌طور در باغ مانده‌بود.

این رفتارها و برخوردها باید جایش را به کارهای اساسی و بنیادین بدهد. تنها امید من این است که این شورا منحل شود و جوان‌ترها اداره امور را به دست بگیرند؛ چون آنها مقایسه می‌شوند با سایر کشورها و ناچارند شرایط را درست کنند. تغییر شرایط و رشد موسیقی در کشورمان نیازمند نظم است و تا وقتی همه به ضوابط و قواعد عمل نکنند، هرقدر بودجه هم داشته‌باشیم به جایی نخواهیم رسید؛ چون بودجه‌ها صرف رفاقت‌ها می‌شود.

صحنه

«افلیا» به ارمنستان رفت

نمایش «افلیا» به نویسندگی و کارگردانی مسعود طیبی جمعه ۲۹ مهر ماه در جشنواره تئاتر شکسپیر ارمنستان به صحنه می‌رود. این نمایش پس از دوبار اجرا در خانه هنرمندان و پردیس تئاتر شهرزاد سال گذشته به جشنواره بین‌المللی تئاتر شکسپیر در ارمنستان دعوت شد. این اثر که چهارمین اقتباس پست مدرن طیبی از آثار شکسپیر محسوب می‌شود تولید آموزشگاه هنرهای نمایشی میزانس است و روژین پناهی در آن نقش افلیا را ایفا می‌کند. سمیه طیبی، تهیه‌کننده این اثر نمایشی است. افلیا یکی از شخصیت‌های نمایشنامه هملت اثر معروف شکسپیر است که در طول اثر دچار تحول شخصیت می‌شود. او از یک زن نجیب و آرام به جنون می‌رسد و درنهایت جانش را از دست می‌دهد.

مسعود طیبی در این نمایشنامه تحت تاثیر نگاه یان کات به شکسپیر، برداشت پست مدرن خود را از جنون افلیا در سوگ هملت به تصویر کشیده است و بر اساس دیدگاه اما یونگ، از آنیموس محبوس در زندان سخن می‌گوید./ مهر

چهره

هادی سیف، نویسنده و پژوهشگر هنر درگذشت

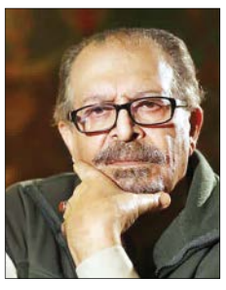

هادی سیف، نویسنده و پژوهشگر هنرهای سنتی در ۷۵ سالگی درگذشت. منوچهر لطفی، رئیس انجمن مجموعه‌داران ایران در گفت‌وگو با رسانه‌ها این خبر را تایید کرده‌است. طبق گفته او، هنوز تاریخ دقیق درگذشت این پژوهشگر مشخص نیست.

هادی سیف، زاده ۱۳۲۶ شیراز، یکی از مهم‌ترین و پرکارترین مورخان و پژوهشگران حوزه هنرهای سنتی ایران است. او نخستین کسی است که به پژوهش درباره نقاشی قهوه‌خانه‌ای و خیالی‌سازان اقدام کرد. پایان‌نامه‌اش مقطع کارشناسی «نقش ترکمنان در آسیای غربی» و در مقطع ارشد «تیموریان و تحول هنری مکتب شیراز» بود. برای ادامه تحصیل به دانشگاه استراسبورگ رفت و از پایان‌نامه‌اش با عنوان «نقش حیوانات اسطوره‌ای در حجاری‌های تخت جمشید» دفاع کرد. کتاب‌های نقاشی روی چوب، نقاشی قالی، نقاشی قلمکار، نقش‌آفرینی روی سنگ، نقاشی قهوه‌خانه، نقاشی روی کاشی، نقاشی روی گچ، نقاشی پشت شیشه، سوته‌دلان نقاش، از قهوه‌خانه تا فرهنگسرای نیاوران، مجنونی‌ها، دلشدگان هنر و دریاچه‌هایی رو به بهشت ازجمله آثار هادی سیف هستند./ جام جم

روزنما

تولد شهاب رمضان

امروز سالروز ۴۴ سالگی شهاب رمضان است؛ خواننده‌ای جوان که البته خودش تاکید دارد قبل از آن‌که خواننده باشد، آهنگساز بوده است. او چند آلبوم روانه بازار کرده و نیز در زمینه موسیقی فیلم نیز فعالیت دارد که از آن جمله می‌توان به فیلم‌های اوهام، زهر و پادزهر، بوی خاک و راز آبنبات‌چوبی اشاره کرد. شهاب رمضان امسال ۲ مرداد در مرکز همایش‌های برج میلاد به صحنه رفته بود و این متاخرترین کنسرت این خواننده و آهنگساز است.

برای شنیدن قطعه «عاشق بی‌ادعا» که یکی از معروف‌ترین قطعات این هنرمند است.

کیوآرکد را اسکن کنید